

درایت و دلدادگی از دیدگاه فردوسی با نگاهی بر داستان زال و رودابه

فهیمة پیام‌عسگری^۱
محمد زیار^۲

چکیده

در این مجال دیدگاه فردوسی را در باره عشق و عقل با نگاهی بر داستان زال و رودابه بررسی می‌کنیم تا بدانیم در جریان یک داستان عاشقانه پرماجرا خرد ورزی و صلح طلبی به چه میزان نزد فردوسی و قهرمانان شاهنامه اهمیت دارد. زال و رودابه تصویر جامع و باورپذیری از عشق و دلدادگی و خرد و میهن پرستی به دست می‌دهند که نمایانگر دیدگاه واقع‌بینانه فردوسی و تعامل انسان عاشق با روزگار و مشکلات زمان خویش است. از اینرو در بستری باور پذیر زال عاشق که بر خلاف بسیاری از داستان‌های عاشقانه اسطوره زیبایی جسمانی نیست با بهره جستن از خرد و پشتکار و انسانیت برای وصال یار تلاش می‌کند. در جریان داستان عشق و مهر ورزی به‌همراه جنگاوری، میهن پرستی و خردورزی متبلور می‌شود و فردوسی در فراسوی عشق زمینی زن و مرد پدیده‌ای عمیق و متعالی و زیبا را ترسیم می‌کند که پیام تعامل، خردورزی، سازش و تعصب‌گریزی دارد.

کلید واژه‌ها: عشق، زال، رودابه، خرد

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فرانسه، گروه فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

Mp.asgari@yahoo.com

۲- دانشیار گروه فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

mohaziar16@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۱۵

مقدمه

عشق به اندازه عمر انسان و بسا کائنات قدمت دارد، به گونه‌ای که خداوند بنا به روایاتی که در قرآن هم آمده (سوره مؤمنون آیه ۱۴) عاشق آفریده‌ی خود شد.^۱ از گذشته‌های بسیار دور موضوع عشق و بحث در باره این پدیده عام و در عین حال پیچیده مطرح بوده است. به گفته‌ی حافظ:

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه به این زمان انداخت^۲
(حافظ، غزل ۱۶، ب ۲)

کهن‌ترین داستان عشقی جهان که تا به امروز در یاد و خاطر بشر مانده، داستان آدم و حوا^۳ و یا بر پایه گفتار زرتشتیان عشق «مشی و مشیانه» است.^۳

اما در باب خرد بزرگ حماسه سرای ایران در شاهنامه آمیزه‌ای بی نظیر از مهرورزی و خرد ورزی را به نمایش می‌گذارد و این دو مفهوم انسانی را برای پایداری میهن و زندگی سعادت‌مند ضروری می‌شمارد. این خود موضوع پژوهش این مقاله است؛ یکی از وجوه اصلی تمایز فردوسی از سایر شعرای نامدار بی‌گمان همین است.

بی دلیل نیست که نخستین بیت شاهنامه شاهکار ادب پارسی با اشاره به خرد آغاز می‌شود:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱/ ص ۱/ ب ۱)

اما نکته‌ای که مورد تحقیق این مقاله است همسنگ و هم طراز تلقی کردن دلدادگی و درایت نزد فردوسی است. ارزش و ارج خرد در بافت افسانه‌ها و داستان‌های شاهنامه به نحو بارزی به چشم می‌خورد. برخلاف بسیاری از شعرا و ادبای نام‌آور این دیار همچون مولانا که می‌گوید پای استدلالیون چوبین بود و یا حافظ از مقایسه و مقابله این دو مقوله پرهیز می‌کند.

۱- «فَتَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

۲- بیت حافظ که اشاره به وجود محبت قبل از پیدایش دنیا و آخرت می‌کند. بر اساس عرفان شرقی و همچنین اعتقادات مذهبی دین اسلام روح قبل از ورود به زندگی زمینی در عالم لطیف و آکنده از عشق الهی زندگی می‌کند.

۳- مشی و مشیانه: نام نخستین جفت انسانی در ادبیات پهلوی است و داستان آفرینش نخستین زن و مرد را در اسطوره‌های ایرانی بازمی‌گوید. (برگرفته از کتاب مشی و مشیانه، محمد محمد علی، انتشارات کاروان ۱۳۸۶، مقدمه)

درایت و دلدادگی از دیدگاه فردوسی... ۱۱۱۱

فردوسی در داستان زال و رودابه عشق را در بستری واقعی روایت می‌کند و درایت و دلدادگی را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند. همچنین رستم که حاصل چنین پیوند مبارکی است نماد اندیشمندی است و از خان‌های هفتگانه و دیوان و ددان نه فقط به زور بازو که به مدد رای و خرد و درایت گذر می‌کند. باری گوهر شاهنامه حماسه خرد است که پیامی است جاوید برای همگان. اکنون با این مقدمه کوتاه به فردوسی برمی‌گردیم. به شاعری بی‌همتا و با موقعیتی یگانه؛ و نگاه او را به عشق و خرد در یکی از داستان‌های شاهنامه بررسی می‌کنیم.

در شاهنامه از دلدادگی و مهرورزی تعدادی از قهرمانان سخن گفته شده است که ما در این مقاله به عشق میان زال و رودابه می‌پردازیم اما پیش از این لازم است گفته شود که فردوسی در شاهنامه به گونه‌های انحصاری و به تعبیری انحرافی عشق، همانند عشق به نزدیکان یا زنانی با محارم (عقده اودیپ)، نارسسیسم (عشق به خود و خودشیفتگی) و حتی عشق افلاطونی وارد نشده است. فردوسی عشق طبیعی یک مرد به یک زن و یا بالعکس را در سروده‌هایش آورده است. عشق نزد فردوسی پاک و زلال است. در آن نیرنگ، بی‌وفایی و دورویی نیست. راستی، درستی، فداکاری، ایثار و حتی جانبازی از ویژگی‌های عشق‌های روایت شده در شاهنامه هستند.

در کنار عشقی پاک و بی‌آلایش، خرد نزد فردوسی جایگاه بسیار والایی دارد. از این رو، حکیم توس در ستایش خرد چنین می‌گوید:

کنون ای خردمند ارج خرد	بدین جایگه گفتن اندر خورد
خرد بهتر از هر چه ایزدت داد	ستایش خرد را به، از راه داد!
خرد رهنمای و خرد دلگشای	خرد دست گیرد به هر دو سرای
ازو شادمانی و زویت غمی ست	و زویت فزونی و زویت کمی ست
خرد تیره و مرد روشن روان	نباشد همی شادمان یک زمان!
چه گفت آن سخنگوی مرد از خرد	که دانا ز گفتار او بر خورد:
کسی کو خرد را ندارد ز پیش	دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش!

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱/ص ۱ و ۲/ب ۱۶-۲۲)

در شاهنامه تنها مردان نیستند که عشق خود را ابراز می‌کنند. فردوسی به ویژه با نگاهی که در ایران پیش از اسلام به زن وجود داشته، به عشق می‌نگرد. زن در جامعه ایرانی دارای جایگاه ویژه بوده

است به گونه‌ای که حتی می‌توانسته شاهنشاه شود که بالاترین مقام در جامعه ایرانی بوده است. از این رو زنان و دختران در ابراز و بیان عشق خود به مردان مورد علاقه‌شان ابایی ندارند؛ این مقوله خود به تنهایی جای بحث و گفتگوی فراوان دارد.

محمد امین ریاحی که پژوهش‌های درخوری در شاهکار فردوسی انجام داده است، داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه را مایه فخر ایرانیان می‌داند زیرا حرمت انسانی و کرامت و تعالی وی در گرو رشد روحی و بزرگ منشی است و از لغزش و هوسرانی بسی فاصله دارد. چنانکه در اثر خود با عنوان فردوسی نیز چنین می‌گوید:

«عشق در شاهنامه جلال و شکوه حماسی دارد و سزاوار پهلوانان شاهنامه است؛ عشقی بزرگوارانه و نجیبانه و خردمندانه توأم با وقار و شرم و بزرگ منشی و پاکدامنی است، و دور از هوی و هوس و لذت طلبی و کامجویی. و این همه پرتویی از وقار و شخصیت حکیمانه خود فردوسی است...» (ریاحی، ۱۳۷۵، ۲۹۹)

اما یکی از عشق‌های ترسیم شده در شاهنامه، داستان زال و رودابه است. زال پسر سام است. قهرمان بزرگ ایران زمین که سالها خواستار پسری بود ولی هنگامی که یگانه فرزندش یعنی زال با موهای سپید به دنیا آمد چنان اطرافیان از این امر دچار نگرانی و اضطراب شدند که جرات خبر دادن به پدر کودک را نداشتند. از اینرو سرانجام دایه‌ای خبر تولد فرزند سپید موی را به سام داد و کوتاه آنکه سام از ترس کنایه دیگران، زال را به کوهستان سپرد.

زال به جای آنکه در کوهستان طعمه درندگان شود، هم خوراک و همبازی فرزندان سیمرغ شد و با آنها بالید و بزرگ شد. بدین طریق علاوه بر ویژگی‌های انسانی از ذکاوت و تیزهوشی ابر پرنده‌ای چون سیمرغ نیز برخوردار گردید. زال دانش‌های بسیاری از سیمرغ آموخته بود؛ نام دستان را نیز سیمرغ بر وی نهاد. این پرنده خود نماد عقل کل و خرد و دانش است که در دل طبیعت و به دور از پلشتی‌ها و پلید سرشتی برخی انسانها زال روشن رای و سپید موی را پرورش داد و با بخشیدن دانش خود به وی قهرمان شاهنامه را به آزاد مردی خردمند تبدیل کرد.

زال به دلیل دور بودن از جامعه انسانی، سخن گفتن نمی‌دانست ولی پس از آنکه او را به جامعه بازگرداندند زبان پارسی آموخت و آن را به شیوایی به کار می‌برد. در سفری به کابل، پادشاه کابلستان که خراجگزار ایران بود از دانش و رای زال در پشت سر تعریف کرد و زال نیز از شهادت و دانش او گفت:

درایت و دلدادگی از دیدگاه فردوسی... ۱۳۱۱۱

خوش آمد هماناش دیدار اوی
چو مهرباب برخاست ازخوان زال
چنین گفت با مهتران زال زر
از آن دانش و رای مهرباب گُرد
به چهر و به بالای او مرد نیست
دلش تیز برگشت در کار اوی
نگه کرد زال اندر آن بُرز و یال
که زینده تر زین که بند و کمر!
دل و دانش و هوش او را سپرد
کسی گویی او را هم‌آورد نیست
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱/ ص ۱۰۶ ب ۲۹۲-۲۸۷)

در این میان کسی به زال می‌گوید که مهرباب شاه کابل دختری در پرده دارد که در زیبایی بی-مانند است و می‌افزاید که این پریچهر شایسته همسری اوست.

ذهن کنجکاو زال به کار می‌افتد و شب تا پگاه را در اندیشه دیدن آن ماه رخسار سپری می‌کند و آرام و قرار از کف می‌دهد. به قول فردوسی:

چو بشنید زال این سخن ها ازوی
برآورد مر زال را دل به جوش
به دل گفت شک نیست کان خویچهر
بجنیید مهرش بر آن ماهروی
چنان شد کزو رفت آرام وهوش
به رخسار ماند به ماه و به مهر
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۱/ ص ۹۴ ب ۲۷-۳۰)

سعید حمیدیان فردوسی پژوه هم روزگار در کتاب خود در بخش زن، عشق و ازدواج به بررسی نحوه دلباختن در شاهنامه می‌پردازد و اعتقاد دارد دل سپردن همیشه با نگاه آغاز نمی‌گردد و در برخی موارد شخصیتها و قهرمانان شاهنامه با شنیدن وصف معشوق دل از کف می‌دهند.

"یکی از جنبه‌های سنتی عشق که به ویژه در عالم داستان‌های شرقی بسیار دیده می‌شود دلباختن پیش از دیدن دلدار است. در شاهنامه نیز همچون داستان خسرو و شیرین، زال وقتی سخن یکی از بزرگان درباره دختری را می‌شنود که در پس پرده مهرباب است، آرام و هوش از کف می‌دهد؛ این معنی را باید از زمره مبالغات داستانی و از عوامل هیجان‌افزای آن دانست" (حمیدیان، ۱۳۸۷، ۲۰۷).

در عین حال مهرباب شاه هم که زال را پسندیده بود به سوی ساپرده وی می‌رود و او را در دل به همسری دخترش برمی‌گزیند. از همین روی در پاسخ به پرسش‌های همسرش درباره زال در کنایه‌ای به وی می‌گوید:

به کین اندرون، چون نهگ بلاست!
به زین اندرون، تیز چنگ اژدهاست!

نشانده‌ی خاک در کین به خون! فشاننده‌ی خنجر آبگون
از آهو همان گش سپید است موی نگویید سخن مردم عیب‌جویی!
سپیدی مویش بزیید همی تو گویی که دلها فریید همی
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱ / ص ۱۰۸ / ب ۳۴۷-۳۵۰)

رودابه که این گفتگوی میان پدر و مادر را می‌شنود، چهره‌اش سرخ و دلش لبریز از مهر زال می‌گردد. در واقع او نیز همچون زال با شنیدن وصف دلدادگی خود دل در گرو وی می‌نهد. در چند بیت پایین‌تر فردوسی از عشق رودابه به زال سخن می‌راند. عشقی که رودابه در باره‌ی آن با نزدیکانش بی‌پیرایه می‌گوید:

که من عاشقی‌ام چو بحر دمان ازو بر شده موج تا آسمان
پر از مهر زال است روشن دلم به خواب اندر اندیشه زو نگسلم
دل و جان و هوشم پر از مهر اوست شب و روزم اندیشه چهر اوست
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۱ / ص ۹۷ / ب ۵-۸)

چنانکه ملاحظه می‌شود نهال عشقی که در دل رودابه رویده، پاک و آسمانی است. تا آن روز هنوز رودابه هیچ تماسی با زال نداشته و با او به گفتگو ننشسته است. فردوسی در این داستان زیبایی‌های عشق را ترسیم می‌کند. هرچه پرستاران و خدمتکاران از کاستی‌های ظاهری و ویژگی‌های نامطلوب (از نظر آنان) زال سخن می‌گویند رودابه که یک دل نه صد دل عاشق زال شده، آن سخنان را نمی‌پذیرد و بر آنان خشم می‌گیرد. بعد هم اشاره می‌کند که این سخنان شما فایده‌ای ندارد و می‌گوید:

نه بَغپور خواهم، نه قیصر نه چین نه از تاجداران ایران زمین!
به بالای من پور سام است، زال ابا بازوی شیر و با برز و یال
گرش پیر خوانی همی، گر جوان مرا او به جای تن است و روان!
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱ / ص ۱۱۰ / ب ۳۸۰-۳۸۲)

ابیات بالا به شیوایی اهمیت نیک سرشتی را در ترسیم این داستان در شعر فردوسی می‌نمایاند. عشق پاک و آسمانی رودابه بواسطه شنیده‌هایش از پهلوانی و نیکو سیرتی زال شکل می‌گیرد و در این آهنگ زیبا دیگر کلمات مغایر با نوای پاکجوی دلش بر او اثر نمی‌کند.

درایت و دلدادگی از دیدگاه فردوسی... ۱۵۱۱۱

سپید مو بودن و نا زیبایی ظاهری زال در نظر شاهدخت کابلستان کوچکترین اهمیتی ندارد به گو نه‌ای که حتی از بدگویی کنیزان و خدمتکاران برآشفته می‌گردد. نظایر این مفاهیم و درک و درایت قابل ستایش بانوان و پهلوانان در داستان‌های گوناگون شاهنامه قابل بازخوانی است.

به ناچار پرستاران و خدمتکاران رودابه در برابر عشق او سر تعظیم فرود می‌آورند و تصمیم می‌گیرند به دیدن زال بروند. پس از صحبت‌های مقدماتی و تعریف و تمجیدها می‌گویند:

سزا باشد و سخت در خور بود که با زال رودابه همسر بود
(فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۱/ ص ۱۰۰/ ب ۱۴)

زال که مهر رودابه بر دلش تیرانداخته از این گفته‌ها شادمان می‌شود. بعد هم خدمتکاران خبر مهر زال را به رودابه می‌برند و وی را شادمان می‌کنند.

سرانجام زال نزد رودابه می‌رود و رودابه عاشق گیسو می‌افشاند. گیسو در اساطیر و داستانها خود نماد دلدادگی است. رودابه در پاسخ به چاره‌جویی زال برای میسر کردن دیدار گیسو می‌افشاند، آن را کمند می‌کند:

یکی چاره‌ی راه دیدار جوی! چه پرسى تو بر باره و من به کوی؟
پری روی گفت سپهبد شنود ز سر شعر گلنار بگشاد زود
کمندی گشاد او ز سرو بلند که از مشک از آنسان نیچند کمند
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱/ ص ۱۱۵/ ب ۵۲۱-۵۲۳)

و به زال می‌گوید که گیسوان را گرفته از دیوار بالا برود.

بدو گفت: بریاز و برکش میان بر شیر بگشای و چنک کیان
بگیر این سیه گیسو از یک سؤم! ز بهر تو باید همی گیسوم!
نگه کرد زال اندر آن ماهروی شگفتی بماند اندر آن روی و موی
(همان، ب ۵۲۵-۵۲۷)

پس از آنکه این دو دلداده یکدیگر را می‌بینند شور عشقشان فزونی می‌یابد. اما در اینجا، فردوسی به مسایلی اشاره می‌کند که حایز اهمیت است. به رغم آنکه در تمامی داستان سخن از عشق رانده شده، به نظر می‌رسد که مهر زال به رودابه نشأت گرفته از دوست داشتنی عمیق است. چرا که در ابتدا

زال با موبدان درباره پیوند خود با رودابه به مشورت می‌نشیند و به ایشان می‌گوید که رودابه دلش را ربوده و او را آشفته کرده است؛ لذا از آنها چاره می‌جوید.

البته ممکن است این پرسش و تقاضا از آن روی باشد که مهراب پدر رودابه از اخلاف و از نوادگان ضحاک است که ایرانیان وی را دشمن می‌شمردند. و دو دیگر آنکه رودابه از آئین و کیش زال نبوده است به همین دلیل وقتی زال می‌گوید:

دل از من رمیدست و هوش و خرد بگوئید کاین را چه درمان برد
همه کاخ مهراب مهر من است زمینش چو گردان سپهر من است
(فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۱/ ص ۱۰۶/ ب ۴-۵)

با این استدلال موبدان لب از سخن فرو می‌بندند:

بیستند لب موبدان و ردان سخن بسته شد بر لب بخردان

(همان، ب ۱۰)

اقدام بعدی زال نوشتن نامه برای پدرش سام است چرا که موضوع عشق زال و رودابه عشقی معمولی نیست که به دو نفر مربوط باشد بلکه به حیثیت ملی ایرانیان مربوط می‌شود و زال با اینکه عاشق است مصلحت ملی برایش مهمتر است. به همین دلیل با موبدان و سپس با پدرش رایزنی می‌کند؛ طرفه اینکه رخصت و موافقت پادشاه ایران یعنی منوچهر را نیز نیاز دارد.

لذا زال به دبیرش می‌گوید نامه‌ای پراحساس برای پدرش بنویسد نامه‌ای که سام را به اندیشه وا دارد. چرا که می‌پندارد در صورت رضایت وی به این ازدواج وضعیت نژاد و تبار پاک اهورامزدایی چه می‌شود و فرزند ایشان نیز آمیخته با نژاد ضحاک خواهد بود. سرانجام با موبدان به رایزنی می‌پردازد و از آنها می‌خواهد تا به کمک ستاره‌شناسان در اینکار وی را یاری دهند. ستاره‌شناسان می‌آیند و ازدواج دو جوان را نیک سرانجام اعلام می‌کنند. و سام را مژده می‌دهند که پیوند زال و رودابه شگون نیکو دارد. سام هم این خبر را برای فرزندش با پیک اعلام می‌کند.

ستاره‌شناسان به روز دراز همی ز آسمان باز جُستند راز
بدیدند و با خنده پیش آمدند که دو دشمن از بخت خویش آمدند
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱/ ص ۱۲۱/ ب ۶۷۹-۶۸۰)

درایت و دلدادگی از دیدگاه فردوسی... ۱۷۱۱۱

بنابراین صلح طلبی، سام را از هر گونه کنش خودسرانه باز می‌دارد. آزادمردان و پهلوانان در شاهنامه همیشه مایه آرامش و پیام آور صلح بوده‌اند و هر لحظه برای رزم با اهریمن پلید آماده‌اند. فردوسی رویکرد منطقی و خردمحورش را در جای جای شاهنامه حفظ می‌کند و در پس افسانه‌های آن به ما می‌آموزد که، گر چه مهمترین هدف حیات مهرورزی و میهن‌پرستی و نیک سرشتی است لیکن همیشه نیروهای اهریمنی و پلید که دیوان و ددان شاهنامه نماد آن هستند در جریان زندگی وجود دارند؛ بشر باید با درایت و آمادگی همیشه در پی چاره‌اندیشی برای تامین زندگی بهتر باشد. در شاهنامه عشق‌های رمانتیک بی‌درد و بی‌منطق به چشم نمی‌خورد و همه‌ی تصاویر نمایانگر اعتدال و واقع‌گرایی با هدف متعالی عشق و مبتنی بر راستی و درست‌کرداری است.

به همین سبب در مورد پیوند زال با رودابه، سام نیاز به اجازه‌ی شاه ایران دارد پس مراتب را به وی اعلام می‌کند. منوچهر شاهنشاه ایران دل‌نگران است. در این فاصله پدر و مادر رودابه هر دو از داستان عشق دخترشان به زال آگاه شده، با این پیوند موافقت ضمنی دارند؛ با اینهمه تصمیم نهایی با پادشاه ایران و هر اقدامی منوط به فرمان اوست.

شاه بدلیل اندیشناکی از نواده ضحاک یعنی دشمن ایران زمین، سام را به جنگ مهرباب پدر رودابه فرمان داده بود. سام هم اطاعت امر کرده، بسوی کابل لشکر کشید. اما این دستور نه تنها مهرباب و سیندخت یعنی پدر و مادر رودابه و همچنین خود او را متحیر و آشفته کرد بلکه زال نیز از این موضوع شگفت زده گردید.

همچنین دل‌بستگی به کشور معشوق که در عالم عشق امری طبیعی است در داستان زال و رودابه جلوه یافته است. زال در اثر همین تعصب رو در روی پدر با هیبت خود و منوچهر شاه می‌ایستد. منوچهر به سام دستور حمله به کابلستان داده اما زال برافروخته می‌گوید چنانچه قصد نابودی و سوزاندن کابلستان را دارد، نخست باید جان وی را بستاند.

چو کابلستان را بخواهد بسود نخستین سر من بیاید درود

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۱/۱۱۸، ۱۵)

سپس نزد پدر می‌رود و با دلی آزرده، داستان به دنیا آمدن و به کوه افکنده شدنش را به روی پدر می‌آورد. زال می‌افزاید که من اکنون در خدمت توام و می‌توانی دستور دهی مرا به دو نیم کنند. اما

کابل در خدمت و خراجگزار توست، اجازه نمی‌دهم بدان گزندی برسد چون گزند به کابل گزند به من است.

در حقیقت این برخورد زال در برخورد با دستور شاهنشاه ایران و مواضع پدرش از عمق عشق وی به رودابه حکایت دارد، عشقی که در کشاکش ناملايمات گسترده تر و عمیق تر شده است.

مجتبی مینوی بنیانگذار بنیاد شاهنامه فردوسی در کتاب *فردوسی و شعر او*، به بیان اهمیت میهن پرستی نزد ایرانیان می‌پردازد و یکی از مهمترین دلایل ارزشمندی شاهنامه، این اثر سترگ و عظیم را، به عنوان یک افتخار ملی آزاد منشی و حفظ غرور ملی می‌شمارد.

"ایرانیان خواسته‌اند که اصل و منشاء خود را، و بدو پیدایش شاهان را در میان خود بدین وسیله بیان کنند. در شاهنامه این مطالب و وقایع بزرگ از روی روایات ملی ایرانیان بطور شاعرانه تحریر و مدون شده است و بدین جهت گفتم که شاهنامه فردوسی اثر ملی ماست" (مینوی، ۱۳۵۷، ۲).

بنابراین برآشفتن منوچهر شاه و تصمیم یورش به کابلستان بسیار منطقی به نظر می‌رسد چراکه مهرباب از تبار پاکان نیست. در نهایت زال به خاطر عشقش به رودابه، لباس خطر به بر می‌کند و نزد منوچهر شاهنشاه ایران می‌رود. زال پس از ذکر مقدمه‌ای و بر شمردن پهلوانی‌ها و دلآوری‌ها می‌گوید:

یکی آرزو دارد اندر نهان بیاید بخواهد ز شاه جهان
یکی آرزو کان به یزدان نکوست کجا نیکویی زیر فرمان اوست
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۱/ص ۱۲۲/ب ۱۵-۱۶)

و سپس به رفتن به کابل اشاره می‌کند و می‌گوید:

مرا گفت بردار آمل کنی سزاتر که آهنگ کابل کنی

(همان، ب ۲۱)

فردوسی در این قسمت راه پیچیده‌ای را نشان می‌دهد که رایزنی منوچهر با موبدان و ستاره شناسان و آزمون‌های گوناگون از سوی موبدان بر روی زال و نظایر آن است و البته هوشمندی و هنرنمایی‌های زال در پاسخگویی به پرسش‌ها.

سرانجام منوچهر پادشاه ایران در نامه‌ای موافقت خود را به سام اعلام می‌کند. زال دلداده همچنین نماد راستی و درستی است، او هیچ گاه دست و دامن به ناپاکی نمی‌آلاید و در اوج قدرت در راه

درایت و دلدادگی از دیدگاه فردوسی... ۱۹

پندارهای متعالی دست از جان می‌شوید و با رایزنی مانع فرصت یافتن کج‌اندیشان و نفاق افکنان می‌گردد.

طولانی بودن داستان عشق رودابه و زال و ورود عناصر منطقی به دایره این عشق از آن روست که بناست بزرگترین پهلوان شاهنامه و نیز بزرگترین قهرمان اسطوره‌ای ایران یعنی رستم از پیوند این دو پدید آید. به عبارت دیگر بزرگترین قهرمان اسطوره‌ای ایران حاصل عشقی عمیق و دو سویه است. رستم حصارهای نژادی و قومیتی را در نوردیده و نمادی انسانی در پوششی ایرانی است. البته ورود به این موضوع خود مجال دیگری می‌طلبد لذا از پرداختن به آن در می‌گذریم.

نتایج مقاله

در یک نگاه به آنچه در داستان عشق زال و رودابه به یکدیگر بر اساس شاهنامه مطرح شد می‌توان به چند نکته اصولی و حائز اهمیت توجه کرد نخست اینکه انسان بیش از اندازه متعصب و جزم‌اندیش در نظر فردوسی ارزشمند نیست چرا که پهلوانان شاهنامه در اوج عشق و دلدادگی نیز جانب درایت را فرو نگذاشته، خردورزی را چون ابزاری راهگشا بکار می‌گیرند.

در داستان زال و رودابه، چاره‌اندیشی و صلح‌طلبی زال نماد خرد جمعی مردم ایران زمین است. آرزوها و آمال آنها در منش و رفتار او تجلی می‌یابد. از این رو برغم چالش‌های این داستان، آمیزه‌ی این عشق والا با درایت و صلح‌طلبی و حکمت برای مخاطب باورپذیر است. همچنین ماجرای عشق این دو دلداده آنگونه که فردوسی روایت می‌کند براساس نیک‌سرشتی شکل گرفته است؛ چنانکه فردی از زیبایی‌ها و کمالات رودابه نزد زال می‌گوید و زمینه‌ی دل بستگی او به معشوق نا دیده شکل می‌گیرد. در این راستا عقل به مدد عشق می‌آید عشقی که تبیین‌کننده‌ی نگاه شاعر و چکامه‌سرای یگانه‌ی ایران در توصیف توأمان این دو مقوله است.

در داستان زال و رودابه و در جریان مشکلات پیش رو، چه زال رز، چه سام پدر و چه منوچهر پادشاه ایران درباره وصلت این دو دلداده، بدور از تعصبات و رسوم غالب با درایت برای چاره‌اندیشی به رایزنی با ستاره‌شناسان و موبدان روی می‌آورند. هر یک از قهرمانان این داستان زیبایی عاشقانه برغم آیین دیرین و رسوم جاری، فارغ از تعصب و جزم‌اندیشی، با رویکردی روشن و اندیشه محور به حل مسأله می‌پردازند.

۱۱۱۲۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

اما در عین حال و با همه این ملاحظات، تمام شخصیت‌ها از جمله شاه ایران، فرمانروای کابل، موبدان، پدر زال (سام) و دیگران عشق را یک مقوله انسانی و مورد احترام می‌دانند و در آن قوم، نژاد، ملیت و نظایر آن را در نهایت با اهمیت تلقی نمی‌کنند. نتیجه آنکه این دو دلداده که یکی از ایران و دیگری از کابلستان، یکی از پشته‌ی بزرگترین پهلوانان و سرداران ایران و دیگری دختر فرمانروای کابلستان است با هم پیوند می‌خورند تا بزرگترین پهلوان حماسی ایران از این دو و در بستر یک عشق آزاد و متعالی و مبتنی بر محور صلح و انسان دوستی شکل بگیرد.

داستان پیوند زال و رودابه در نهایت تبدیل به پیامی ارزشمند می‌شود؛ گویی فرزانه توس در پس گفتار خویش در پس فراز و فرود داستان با ستایش پاک سرشتی و خردورزی همچون سوهان پلشتی - ها و پلیدی‌ها را می‌تراشد و شکوه و فرّ و آزادگی و دلدادگی را پیش رو می‌گذارد.

کتابشناسی

حمیدیان، سعید. (۱۳۸۷). **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**، چاپ سوم، انتشارات ناهید.
حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۱). **دیوان حافظ**: از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر پیک
فرهنگ.

ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). «**فردوسی**»، انتشارات طرح نو.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). **شاهنامه**، پیرایش جلال خالقی مطلق، دو جلد، چاپ اول، انتشارات سخن.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). **شاهنامه**، جلد اول برپایه چاپ مسکو، چاپ چهارم، انتشارات هرمس.

همو. (۱۳۱۲). **شاهنامه فارسی**، به تصحیح رضانی محمد، جلد اول، تهران، انتشارات خاور.

معین، محمد. (۱۳۶۳). **فرهنگ لغت فارسی**، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

مینوی، مجتبا. (۱۳۵۷). «**فردوسی و شعر او**»، انتشارات کتابخانه دهخدا.

Patrick Ringgenberg, *Une introduction au Livre des Rois (Shahnameh) de Ferdowsi. La Gloire des Rois et la Sagesse de l'Épopée*, Paris, L'Harmattan, 2009.

Mohl, Jules, *Barbier de Meynard, Le livre des rois, traduction complète et commentaires* (7 volumes), Imperial National, 1838-1878.

Lecoq, Pierre, *Shahnameh le livre des Rois, traduit du persan en vers libres et rimés*, Paris, Les Belles Lettres, Geuthner, 2019.